

نگاه مختصری به اندیشه‌های ابوالاعلی مودودی

فیاض زاهد^۱
ماجد صدقی^۲

چکیده: ابوالاعلی مودودی از متفکران و اندیشمندان برجسته شبه قاره هند است. افکار او تأثیر بلافضلی بر آراء و عقاید مسلمانان منطقه و دیگر بلاد اسلامی گذاشت. باور بسیاری از محققان آن است که او محرک و مشوق بسیاری از گروه‌های مسلمانی است که در جهان اسلام به کنش‌های سیاسی و اجتماعی روی آوردند. مودودی به تحقق جهان آرمانی - اسلامی باور داشت. نظریه‌ای که برای بسیاری از مسلمانان خسته و ناامید در دوران معاصر، دواپی شفابخش بود. بسیاری بر این باورند که گروه‌های مسلح و فعالان زیرزمینی در نقاط مختلف مناطق اسلامی تحت تأثیر گفتمان «حاکمیت خداوند»، «جاهلیت»، «تمدن غرب» و «لزوم تحقق جامعه اصیل اسلامی» قرار گرفتند. یعنی همان دنیای خیال‌انگیزی که از نظر مسلمانان سنی مذهب در صدر اسلام محقق شده بود و جنبش سلفی چیزی نبود جز دست یازیدن به آن خلوص تاریخی و میراث طاهری که تنها در دوران پیامبر (ص) و خلفای راشدین تحقق یافته بود. در این مقاله بر آنیم تا برداشتی عمومی از این نگره ارائه دهیم و در نهایت نشان دهیم که آیا تصویری که مودودی از تفکر سیاسی خود ارائه می‌دهد واجد آن جامعیت و اثرگذار بودن بوده است یا خیر؟ در نهایت به تحلیل این مهم پردازیم که مودودی تا چه اندازه‌ای در سیاسی کردن پیروان شریعت محور در جهان سنت نقش داشته است. نکته مهم در این میان اذعان به این حقیقت است که وی نمی‌تواند تصویری دقیق و خوانا از تفکر سیاسی خود برای آنچه آرمان اسلامی می‌داند ارائه دهد. این اندیشه‌ها بیش از آن که دقیق و راهگشا باشند، تصویری مبهم از جامعه مد نظر مودودی ارائه می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: مودودی، اندیشه‌های سیاسی، حکومت اسلامی، جاهلیت مدرن. جهان

سنت

۱ استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی fayyaz.zaahed@gmail.com
۲ دانشجوی دوره دکتری تاریخ گرایش ایران بعد از اسلام؛ عضو باشگاه دانش پژوهان جوان و نخبگان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران m1351s@chmail.ir
تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۲۱ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۱/۱۲

A Review of Ideas of Abul Ala Maududi

Fayyaz Zahed¹
Majed Sedghi²

Abstract: Abul Ala Maududi is one of the most brilliant religious thinkers of Indian subcontinent. He had long lasting and immanent impact on thoughts and opinions of Muslims in the Indian subcontinent and other Islamic countries. Many of scholars believe that he was promoter and motivator of some Muslim groups which have started their political and religious activities. Maududi believed in realization of Islamic utopian world. The ideas that was a remedial treatment for the most weakened and hopeless contemporary Muslims. Some believe that Muslim secret army groups in the different Islamic areas were deeply influenced by his discourses, like “holy sovereignty”, “ignorance”, “Western civilization” and “necessity of realization of pure Islamic society”. This means the same dreamy world which from Sunni Muslims viewpoint was established only in the Prophet’s era, and thus Salafi movements are nothing but an attempt to achieve such historical purity and heritage that had only realized in the Prophet’s and Kholafay-e-Rashedin. In this paper, we are trying to provide a general conception of this vision, and to demonstrate that whether or not the portrait depicted by Maududi of his political thought has been comprehensive and effective. Finally, we want to analyze the point that to what extent Maududi has played a role in politicalizing the believers in Sharia in the Islamic world.

Keywords: Maududi, Political thought, Islamic government, Modern ignorance, Sunni world

1 Assistant Professor, Department of History and Archaeology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch fayyaz.zaahed@gmail.com

2 Condident PhD Student in Iranian History after Islam, Young Researchers and Elite Club, Central Tehran Branch Islamic Azad University, Tehran , Iran, m1351s@chmail.ir

مقدمه

ابوالاعلی مودودی^۱ یکی از متفکران برجسته دنیای اسلام در دوران جدید است. اسلام سیاسی مورد نظر وی در جنوب و جنوب‌غربی آسیا و همچنین در خاورمیانه مورد اقبال قرار گرفت. وی در زمانی چشم به جهان گشود که حکومت مغولان هندی از کار برکنار و انگلستان به قدرت تامه بدل شده بود. متفکران مسلمان در قبال این رویداد مهم سه راه را برگزیدند. برخی شیوه‌ای غیرسیاسی در زندگی پیش گرفتند. گروهی دیگر همانند شاه ولی‌الله، به‌رغم عام‌گرایی اسلام، به خاص‌گرایی و جزئی‌نگری روی آوردند و به اختلافات مسلمانان و هندوها دامن زدند. سومین واکنش از آن نخبگان سیاسی مسلمان بود که سعی کردند بین اسلام و مدرنیته آشتی برقرار کنند.

سیاست مورد نظر مودودی، آمیزش دین و سیاست است که دوران طلایی پیامبر و خلفای راشدین را بازتاب می‌دهد. اندیشه مودودی از منابع مختلفی تغذیه می‌کند. وی از یک‌سو از ابن‌تیمیه و محمدبن‌عبدالوهاب تأثیر گرفته است و از سوی دیگر از اندیشه‌های شاه ولی‌الله دهلوی و نیز اندیشه‌های اخوان‌الصفا متأثر است. مودودی اگرچه از حیث نواندیشی و پذیرش علوم غربی به سیداحمد خان شباهت دارد، اما از جهاتی نیز به سیدجمال‌الدین اسدآبادی می‌ماند. او نیز همانند سیدجمال معتقد است که اگر قرار است به پیامبر و مسلمانان صدر اسلام تأسی جوییم، ناچاریم تن به پویایی دینی دهیم. افزون بر این، وی نیز همانند سیدجمال در کنار توجه به مفهوم امت و پان‌اسلامیسم، به عناصر ملی‌گرایانه هویت‌طلبانه توجه داشت و یکی را فدای دیگری نمی‌کرد. او می‌کوشید بین این دو هم‌سازی ایجاد کند. به همین دلیل بود که جماعت اسلامی، گاه در نقش یک سازمان مقدس بر پایه امت ظاهر می‌شد و بیانگر خواسته‌های امت اسلامی بود و گاه به صورت یک حزب عمل می‌کرد. مودودی از اندیشه تلفیقی شیخ محمد عبده و همچنین از دیدگاه‌های محمدرشید رضا در باب خلافت نیز تأثیر پذیرفته بود. مودودی صرفاً به اجتهاد تکیه نداشت، بلکه در کنار آن به تفسیرهای ادبی و استدلال عقلی نیز پای‌بند بود. وی تکیه صرف به اجتهاد و تقلید را برنمی‌تابید. علم مدرن از نظر وی ارزشمند بود و میان مدرنیسم و غربی شدن فرق می‌نهاد. از نظر مودودی می‌توان به مدرنیزاسیون رسید و در عین حال غربی نشد. وی کسانی را که علم مدرن را به دلیل نشئت

1 Abul Ala Maududi.

گرفتن از غرب، مردود می‌شمارند به نادانی متهم می‌کند. مودودی منابع استنباط احکام را کتاب خداوند، سنت پیامبر، سیره خلفای راشدین و احکام و قوانین وضع شده از سوی فقهای بزرگ می‌داند. البته مشخص نمی‌کند که منظور از فقهای بزرگ چه کسانی هستند و با تنوع موجود میان آنها، در صورت تعارض آراء باید به کدام یک تمسک بجویم.

مودودی در باب حکومت اسلامی واجد اندیشه‌ای نوین در جهان سنت بود. اینکه فرد در جامعه اسلامی به تنهایی و در تفرّد خود نمی‌تواند راه به صلاح برد. او در برابر پرسش‌های نسل جدید مسلمانان درباره چگونگی و چرایی نظام‌های دموکراتیک و تعامل مسلمانان با این تحولات پاسخ‌هایی داشت. او به پیوند میان دولت اسلامی و دموکراسی قائل بود. مهم‌ترین این ویژگی تکیه به فرآیند تاریخی سنت حل و عقد در انتخاب امام و رهبر بود. وی حکومتی را مسلمان و دموکراتیک می‌داند که رهبر آن را مردم انتخاب کنند. در این حکومت، قوانین بر اساس قرآن و سنت وضع می‌شوند و حکومت بر این اساس صورت می‌گیرد. هرچند این نظریه در تقابل با تئوکراسی^۱ اشرافی‌گرا است. این نوشته مختصر در تلاش است تا به برخی از زوایای این نظریه نگاهی اندازد.

فلسفه سیاسی مودودی

از نظر مودودی، اسلام نظامی جامع، کامل و فراگیر است که ناظر بر تمام شئون زندگی بشر است و برای رفع نیاز و حاجات آن، پاسخ‌های لازم را دارد. این نظام فراگیر، افزون بر آن که تضمین‌کننده سعادت و خیر حقیقی انسان است، می‌تواند او را از تمام ناملایمات، بیماری‌ها، گرفتاری‌ها، شرارت‌ها و ظلم‌ها رهایی بخشد. در عین حال، دین برای تحقق اهداف مزبور، در پی از بین بردن نظام‌های ناصالح حاکم و جایگزین کردن خود به جای آنها است.^۲ مودودی در اثبات فراگیری و جامعیت دین، به کاربرد مفهومی و لغوی این واژه در چهار معنا به قرآن استناد می‌کند. از نظر او دین اسلام نظام کاملی است که از چهار رکن شکل یافته است:

۱. حاکمیت و تسلط قدرت بزرگ به معنای قدرت سلطه و چیرگی خداوند؛
۲. قبول و اطاعت این حاکمیت برتر، یعنی قبول اطاعت و بندگی خداوند؛
۳. نظام فکری و عملی حاکمیت برتر که مشتمل بر شرع و قانون الهی و زیربنای اساسی حاکمیت خداوند است؛

۱ تئوکراسی (Theocracy) یا حاکمیت خداوند.

۲ ابوالاعلی مودودی (۱۳۸۹ق)، *الجهاد فی سبیل الله*، [بی‌جا]: الاتحاد الاسلامی العالمی للمنظمات الطلابیه، ص ۳۱.

۴. نظام مجازات و تشویق یا قضاوت و پاداش که خداوند آن را برای اطاعت یا تخلف بندگان از این نظام در نظر گرفته است.^۱

مودودی برای توضیح نظام سیاسی اسلام در چهارچوب نگرش دینی تلاش فراوانی کرد. او در گام نخست به توضیح جهان‌بینی اسلام و سپس نظام سیاسی اسلام مبادرت ورزید. مودودی برای اثبات عقاید و آرای خود به قرآن و سنت استناد می‌کند، اما در مباحث اغلب به قرآن ارجاع می‌دهد و از این رو سعی دارد به نظرات خود اعتبار و مرجعیت بیشتری ببخشد.^۲ وی فضیلت و پرهیزکاری را در کنار صلاحیت ذهنی و جسمی از مهم‌ترین ویژگی‌های حاکمان اسلامی می‌داند.^۳

به نظر مودودی در آیه ۲۹ سوره توبه به صورت صریح، دین در چهار معنای ذکر شده به کار رفته و آنچه مراد است، نظامی جامع و کامل برای زندگی انسان‌ها است که تمام شئون اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و عملی بشر را شامل می‌شود. در این چارچوب، دین صرفاً به معنای امری درونی و اخلاقی که ناظر بر روابط معنونی و درونی بین انسان و خدا است، فهم نمی‌شود؛ بلکه یک نظام اجتماعی و مدنی را نیز در برمی‌گیرد که اساس آن رابطه میان دین و سیاست است. او می‌نویسد: «اگر در قرآن کریم آیات مربوط به داستان موسی و فرعون را مورد مطالعه قرار دهید، به این نتیجه می‌رسید که در این آیات، دین فقط به معنای روش و دیانت به کار برده نشده و منظور از آن یک دولت یا نظام اجتماعی و سیاسی است که دارای قوانین و مبانی خاص خود برای سامان دادن حیات اجتماعی انسان‌ها است».^۴

از نظر او رابطه مردم و حاکم در اندیشه دینی و در قرائتی که از اسلام و نظام اسلامی ارائه می‌شود بر اساس یک عقد صورت می‌گیرد، یک تراضی طرفین است که اگر نباشد، مانند هر عقد دیگری باطل است.^۵

ابوالاعلی مودودی با طرحی نو از آموزه‌های دینی برخی از آرای سلفیه کهن را نیز به نقد می‌کشد. مودودی با ارائه الگوی «تئودمکراسی» و مطرح کردن نظریه جواز خروج بر حاکم

۱ مودودی (۱۳۴۸)، *مرزهای عقیده یا ایدئولوژی اسلامی*، ترجمه جواد هشترودی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۱۹۹.

۲ حمید عنایت (۱۳۸۹)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، چ ۵، ص ۱۸۹.

۳ مودودی (۱۴۰۵)، *خلافت و ملوکیت*، ترجمه خلیل احمد، پوه: انتشارات بیان، ص ۵۴.

۴ غلامرضا خسروی (۱۳۹۰)، *مودودی مندرج در اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، صص ۱۹۸-۱۹۹.

۵ محسن آرمین (۱۳۸۰)، *اسلام/اجتماع و سیاست*، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ص ۲۱۹.

ظالم که بعدها توسط گروه‌های جماعه المسلمین و منظمه التحریر و یا تنظیم الجهاد در مصر مورد استفاده قرار گرفت و همچنین با ارائه ساختاری جدید از مفهوم عدالت صحابه، بنیادهای نظری این جریان را تبیین کرد. مودودی که سخت در اندیشه تشکیل حکومت اسلامی بود، تحقق آن را در گرو وقوع یک انقلاب و نهضت اسلامی در جامعه می‌داند. به نظر او اسلام، نهضتی است که در پی برقراری و سامان زندگی اجتماعی بر مبنای اصول و عقاید دینی است.^۱

حکومت اسلامی مورد نظر مودودی

در باب حکمرانی اسلامی و موضوع خلافت و امامت، علمای متقدم نیز بحث‌هایی کرده‌اند. چهار شخصیت مشهور و نامور قرن پنجم هجری از جمله قاضی ابوبکر محمدبن باقلانی در کتاب التمهید فی الرد علی الملحده المعطلة والرافضة والخوارج والمعتزلة ابومنصور عبدالقاهر بغدادی در کتاب اصول الدین، امام الحرمین عبدالملک الجوینی در کتاب الإرشاد إلی قواطع الأدلة فی أصول الاعتقاد، و حنفی سرخسی در کتاب المبسوط از این دسته‌اند که بحث‌هایی را در این زمینه مطرح کرده‌اند. به این فهرست باید فقیه معروف قرن ششم هجری، ابوحامد غزالی (ف ۵۰۵ق) که در دو کتاب فضایح الباطنیة و الاقتصاد فی الاعتقاد به این مسئله پرداخته را نیز افزود. هرچند دو تن از فقهای نامور قرن پنجم هجری نیز درباره بنیادهای قانونی ممالک اسلامی و مسئولیت‌ها و اختیارات حکام و نظم و نسق مملکت مطالبی نوشته‌اند. یکی از این‌ها قاضی ابوالحسن ماوردی و دیگری قاضی ابوعلی محمدبن الفراء است. هر دو نفر عنوان کتاب خود را الاحکام السلطانیة گذاشته‌اند.

در قرن هشتم این کار رونق یافت. ابن الطقطقی در الفخری فی الآداب الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه این موضوع را مطرح کرده است. لیکن بعد از وی ابن تیمیه آن را کامل کرد. کتاب‌های متعدد امام موصوف، مسئله خلافت و امامت را به‌عنوان عقیده و نظریه، انتظام و اختیارات و حدود کار، با شرح و بسط همراه با دلایل و براهین بیان می‌کند. در میان این‌ها منهاج السنّة النبویة فی تقض الشیعة و القدریة، السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی والرعیة، نظام الحسبه فی الاسلام و کتاب جهاد در رأس قرار دارند.^۲ این کتاب‌ها در تکوین و گسترش

۱ مودودی [بی تا]، منهاج الانقلاب الاسلامی، تعریب: مسعود الندوی، [بی جا]: دارالفکر، ص ۹۸.

۲ مودودی، خلافت و ملوکیت، مقدمه.

آفاق جدید اندیشه مودودی اهمیت بسزایی دارند؛ لذا مودودی تمام قدرت‌های تشریحی و قانون‌گذاری به جز الله را مردود می‌شمارد و این حق را منحصر به ذات الله می‌داند. او معتقد است به جز خداوند هیچ کس حق ورود در دایره قانون‌گذاری را ندارد. بنابراین حق تشریح مختص به خداوند است.^۱

از نظر مودودی پادشاهی (ملوکیت) همان قدرت و حکومت است. قدرت و حکومت اگر به صورت نادرست مورد استفاده قرار گیرند، موجب لعن و نفرین است و اگر به صورت صحیح مورد استفاده قرار گیرند، نعمت خداوند است. مودودی کشورها را از آن خداوند می‌داند و معتقد است که خداوند مالک همه چیز است. از نظر وی هیچ شخص، خاندان، گروه و قومی حق حاکمیت ندارند.^۲ از نظر مودودی شکل واقعی حکومت انسانی براساس قرآن تنها آن است که حکومت باید امتیاز و برتری قانونی خدا و پیامبرش را به رسمیت بشناسد.^۳

مودودی در تبیین حکومت اسلامی آن را تئوکراسی برمی‌شمارد. تئوکراسی در غرب یعنی حکومت روحانیون و کلیسا بر شئون سیاست. مودودی این تفاوت را در نوع اعمال قدرت معنا می‌کند. اینکه در غرب روحانیون کلیسا برای خود طبقه و قدرت قائل شده است و این در تفکر اسلامی جایی ندارد. از نظر مودودی، تئوکراسی اسلامی که به جهان عرضه شده، هیچ‌گاه تحت تأثیر طبقه و افرادی خاص و مشخص نیست، نه روحانیت اسلامی در وضع آن دست دارد و نه متولیان مذهب و بزرگان قوم، بلکه این مطلب به دست همه مسلمان‌ها است؛ آن‌ها هستند که متولیان امور خویش هستند و امور کشوری و شئون زندگی خود را مطابق دستور الهی و سنت پیامبر انجام می‌دهند. اگر واژه‌ای را بتوان برای انواع حکومت یافت، مسلماً بهترین واژه کلمه تئوکراسی است، زیرا حکومت اسلامی به توده مردم حاکمیت می‌بخشد. در این نوع حکومت دولت و رئیس آن به وسیله آرای مسلمین انتخاب می‌شوند، و عزل و نصب آن‌ها در دست خود مردم است. اگر در موردی دستور صریح و آشکاری از جانب شارع مقدس نرسیده باشد، به آرای جمهور مسلمین مراجعه می‌شود. همچنین در هر مورد که نیاز به توضیح و تشریح قانون باشد، طبقه با گروهی خاص نیستند که آن را توضیح و تشریح کنند، بلکه شرح، بیان و تفسیر قانون را هر کس که به مرحله

۱ مودودی (۱۳۵۹)، *نظام سیاسی اسلام*، ترجمه علی رفیعی، قم: انتشارات مکتب قم، ص ۴۳.

۲ مودودی (۱۳۸۸)، *اندیشه‌های اسلامی در سخنان امام ابوالاعلی مودودی*، ترجمه احمد سلامی نذیر، تهران: نشر احسان، ص ۲۹.

۳ مودودی، *خلافت و ملوکیت*، ص ۲۳.

اجتهاد رسیده باشد می تواند انجام دهد. بنابراین، از این دیدگاه می توان حکومت اسلامی را یک حکومت صددرصد دموکراسی نامید. اما اگر درباره یک قانون و موضوعی از طرف شارع مقدس سخنی صریح و دستوری آشکار رسیده باشد، هیچ یک از مسلمانان (چه مراجع، علماء و چه امرا و حتی مجلس شورای اسلامی و همه مسلمانان) حق ندارند آن قانون را تغییر دهند. این جا است که می توان این حکومت را حکومت تئوکراسی نامید.^۱ مودودی این حکومت چهار منبع قانون گذاری در نظر گرفته است: قرآن، گفتارهای پیامبر (ص)، رفتارهای خلفای راشدین و فتاوی مجتهدین.^۲ به عبارت دیگر، وی نقش عقل را در پیشبرد امورات جامعه اسلامی مهم و اساسی می داند. بر این اساس، این موارد را برای حکومت اسلامی تئوریزه نموده و پرسش هایی را با محوریت حکومت برانزده، حدود و وظایف آن، ارکان حکومت، هدف و مشخصات آن مطرح می نماید.^۳

خلافت

مودودی درباره خلافت الهی و استقرار حکومت به سؤالی مهم اشاره دارد. از نظر وی حق حاکمیت در مقام اثبات از آن خدا است، اما در مقام ثبوت چگونه خواهد شد؟ به عبارت دیگر، منشأ حق حاکمیت در اندیشه دینی خدا است، اما این حق حاکمیت که در مقام اثبات از آن خدا است، در مقام ثبوت و عمل به چه کسی منتهی می شود؟ این مسئله ای در اندیشه سیاسی دینی است که باید به آن پاسخ گفت. مرحله دوم این است که مسیر انتقال این حق از خداوند در مقام اثبات، به فرد یا گروه یا هر مرجعی در مقام ثبوت چگونه است؟ پاسخ های متنوع به این پرسش اساسی، موجب پیدایش دیدگاه های مختلفی در اندیشه سیاسی دینی شده است. اگر بگوییم که این حق به یک گروه نخبه منتقل می شود، قائل به نوعی تئوآریستوکراسی خواهیم بود. اما اگر بگوییم این حق به گروهی منتهی می شود، آن وقت تئودموکرات خواهیم بود، یعنی نظریه تئودموکراسی از قالب این تفکر بیرون می آید.^۴

از این رو انسان در این وادی مالک و خود مختار نبوده، بلکه خلیفه یا جانشین مالک حقیقی است.^۵ در حکومت اسلامی موقعیت رهبر (امیر) یا رئیس اجرا چیزی بیش از این

۱ مودودی، نظام سیاسی اسلام، صص ۴۸-۴۹.

۲ مودودی [بی تا]، قانون اساسی در اسلام، ترجمه محمدعلی گرامی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر، ج ۲، صص ۲۷-۳۲.

۳ مودودی، قانون اساسی در اسلام، صص ۴۱-۴۲.

۴ آرمین، همان، ص ۲۱۶.

۵ مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۲۶.

نیست که هیئت عمومی مسلمانان قدرت نیابتی را که دارا هستند به صورت یک امانت به او به‌عنوان بهترین فردی که از میان خود انتخاب کرده‌اند تفویض نموده‌اند. استفاده از کلمه خلیفه که برای مخاطب ساختن او به کار می‌رود به معنی انحصاری بودن «خلیفه» گری در او نیست، بلکه به معنی تمرکز یافتن خلافت عامه مسلمانان در شخص او است.^۱ در سیستم سیاسی‌ای که مودودی طرح می‌کند این قدرت مجدداً به توده مردم مؤمن تفویض می‌شود. هرچند، مودودی نشان نمی‌دهد که فرآیند بازپس‌گیری قدرت چگونه تواند بود!

ساز و کار حکومت اسلامی

مسئله بعدی شرایط و شروطی است که در این عقد انتقال حق حاکمیت مطرح می‌شود. آن شروط، شروطی است که دین برای حکومت تعیین می‌کند. اگر قرار است که دین، دینی باشد که نسبت به عرصه اجتماع و سیاست مدعی باشد و حرفی برای گفتن داشته باشد، در مقام اجرا هم باید افرادی عهده‌دار اجرای این دین باشند که به مسائل اسلامی آشنا باشند. این‌ها در اندیشه‌های دینی متفاوت است.^۲

وی راهکارهای انتخاب امیر و حاکم اسلامی را این‌گونه برمی‌شمرد:

۱. امیر بر اساس آیه شریفه *إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ...* انتخاب می‌گردد، یعنی کسی به امارت برگزیده می‌شود که مسلمانان به خرد و سیرت او اعتماد داشته باشند و او مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر فرمان می‌دهد پس باید از وی فرمان‌برداری شود.^۳
۲. زمامدار و رئیس حکومت اسلامی نسبت به سایر مسلمانان هیچ‌گونه برتری و فضیلتی ندارد و از نظر قانون اسلامی او نیز چون دیگر افراد ملت است. در مواردی که اشتباه و خطا از او سر می‌زند و یا از قانون و نظام الهی منحرف می‌شود باید مورد انتقاد قرار گیرد و اگر امت اسلامی بخواهد می‌تواند او را برکنار کند.^۴
۳. امیر باید در امور مشورت کند و مجلس شورا از مسلمانان قابل اعتماد به‌وجود آید و انتخاب اعضای مجلس با آرای عمومی اگرچه در عهد خلفای راشدین سابقه

۱ مودودی (۱۳۵۷)، *تئوری سیاسی اسلام*، ترجمه محمد مهدی حیدرپور، تهران: بعثت، ص ۴۵.

۲ مودودی، *خلافت و ملوکیت*، ص ۵۲.

۳ آرمین، همان، ص ۲۱۹.

۴ مودودی (۱۳۵۸)، *نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی*، ترجمه زین العابدین زاخری، تبریز: چاپ خورشید، ص ۴۹.

۵ مودودی، *نظام سیاسی اسلام*، ص ۸۲.

- نداشته، ولی... از لحاظ شرع اشکال ندارد.^۱
۴. لویحی که برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه می‌شود باید با اکثریت آراء تصویب شود تا وجه قانونی پیدا کند. گرچه در اسلام اکثریت ملاک نیست، چنان که خداوند در سوره مائده آیه ۱۰۰ می‌فرماید: «ای پیامبر ما بگو شخص خبیث و ناپاک با انسان نجیب و منزه برابر نیست، گرچه کثرت ناپاکان تو را به تعجب و حیرت وا دارند». بنابراین، رئیس حکومت اسلامی حق دارد که با نظر اکثریت یا اقلیت در مجلس شورای اسلامی موافقت کند و هر کدام از اقلیت یا اکثریت که رأی و نظرشان بر صواب باشد مورد تأیید خود قرار دهد.^۲
۵. برای احراز امارت یا نمایندگی مجلس شورا یا تصدی سایر مناصب حساس، تنها علاقه و تلاش داوطلب برای احراز صلاحیت او کافی نیست، بلکه وی باید دارای صلاحیت دینی باشد. وی نباید از رسانه‌ها و تبلیغات برای معرفی خود بهره برد. این‌ها راه‌های مردود جمهوریت اهریمنی است. اگر مردی به یکی از معاصی آلوده باشد از لحاظ اسلامی شدیداً مجازات می‌شود، چه رسد به اینکه برای نمایندگی مجلس یا خلافت انتخاب گردد.^۳
۶. در مجلس شورای اسلامی نمایندگان حق ندارند دست به گروه‌بندی و فراقسیون‌بازی بزنند، بلکه هر کس باید در کمال آزادی و آگاهی رأی خود را ابراز کند. زیرا در اسلام باندبازی و گروه‌سازی و جبهه‌بندی وجود ندارد و نباید در مجلس شورای اسلامی که عالی‌ترین مقام قانون‌گذاری است، از این اعمال ناپسند دیده شود. اگر یک نماینده دارای رأی و نظری صحیح و مطابق با اصول اسلامی است، باید او را تأیید کنند و با او هم رأی باشند.^۴
- به این ترتیب، ابوالاعلی مودودی همانند سلف خود حسن‌البنّا با نظام حزبی مخالف است و این کار را بر نمی‌تابد و حزب را واژه‌ای بیگانه می‌شمارد. ضمناً در این حکومت، امر قضا و محاکم دادگستری از حدود اختیارات قوه مجریه خارج است.^۵

۱ مودودی، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص ۵۰.

۲ مودودی، نظام سیاسی اسلام، صص ۸۳-۸۴.

۳ مودودی، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص ۵۱.

۴ مودودی، نظام سیاسی اسلام، ص ۸۶.

۵ مودودی، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ص ۵۲.

چنین حکومتی با این صفات و خصال برشمرده شده باید از سوی قاطبه مردم مطاع باشد.^۱ اما نباید تصور نمود که این یک حکومت دمکراتیک با معیارهای غربی آن است، زیرا هرچند در اداره امور باید به رأی مردم توجه کرد، اما توده مردم از نظر وی قدرت مطلق‌العنان در اختیار ندارند.^۲ البته مودودی این فرض را می‌پذیرد که اگر جامعه مؤمنان از دایره دین خارج شوند در کار خود مختارند.^۳

جاهلیت مدرن و راه درمان آن

مودودی در کتاب *مصطلحات الاربعه* (اصلاحات چهارگانه قرآن) به تحول اساسی در نظام عقیدتی مسلمانان معاصر اشاره کرده است و به بسیاری از واژه‌های قرآن و به‌طور خاص چهار واژه «الله، عبادت، رب و دین» که از مفهوم اولیه خود در زمان نزول قرآن به‌دور افتاده‌اند، اشاره دارد. او معتقد است هر که بخواهد آیات قرآن را به دقت مورد بحث و بررسی قرار دهد و در معانی آن تأمل و تعمق کند، ناگزیر باید معانی صحیح اصطلاحات چهارگانه را به‌خوبی بفهمد و همچنین مفهوم هر یک را به صورتی کامل و فراگیر درک نماید؛ زیرا مادام که انسان با مفهوم اله و نیز معنای رب و عبادت بیگانه باشد و نداند که واژه دین بر چه چیزی اطلاق می‌شود، قرآن نیز از دیدش کلامی مُهمَل و بی‌فایده به نظر می‌رسد که از معانی آن چیزی فهمیده نمی‌شود و در نتیجه قادر نخواهد بود حقیقت توحید را بشناسد، ماهیت شرک را دریابد، عبادتش را مختص خدای سبحان نماید و دینش را برای او خالص گرداند.^۴ وی در ادامه توضیح می‌دهد که زمانی که قرآن بر عرب نازل شد همه آن‌ها معنی الله و رب را می‌دانستند، چون این واژه پیش از نزول قرآن هم در زبان آن‌ها جاری و ساری بود. همچنین دو کلمه عبادت و دین نیز در زبان عرب پیش از نزول وحی مرسوم و آشنا بود.^۵ از این رو چون پیامبر به آن‌ها گفت: خدا را عبادت کنید و در دین او وارد شوید، دقیقاً می‌دانستند مراد پیامبر چیست؛ اما با گذشت زمان، مسلمانان قرون بعد از معانی حقیقی آن واژه‌گان دور افتادند و معنای آن‌ها به چیز دیگری تبدیل شد و به‌ویژه دایره دلالت آن‌ها

۱ مودودی، *تئوری سیاسی اسلام*، ص ۲۷.

۲ مودودی، *خلافت و ملوکیت*، ص ۵۳.

۳ مودودی، همان، ص ۵۴.

۴ مودودی (۱۳۸۹)، *اصطلاحات چهارگانه در قرآن*، ترجمه سامان یوسفی‌نژاد، تهران: نشر احسان، ص ۵۴.

۵ مودودی، همان، صص ۵۵-۵۸.

بر مدلولات غامض و تنگ شد. این امر خود دو سبب داشت:

۱. کاهش ذوق عربی و زوال عربی فصیح در قرون بعدی
۲. کسانی که در جوامع اسلامی بعد از پیامبر به دنیا آمدند و در آن جوامع رشد کردند، پیش‌زمینه‌ای که عرب جاهلی زمان پیامبر از واژگان الله، رب، عبادت و دین داشت را دارا نبودند. به همین دلیل، زبان‌دانان و مفسران دوران متأخر در کتاب‌های لغت و تفسیر به شرح آن لغات پرداختند و معانی‌ای را ارائه دادند تا مسلمان متأخر آن را دریابند و فهم کنند. در حالی که این معانی، مفاهیم اصیل آن لغات نبود. به‌عنوان مثال، کلمه «اله» را چنان شرح دادند که گویی واژه‌ای هم‌ردیف بت و صنم است و کلمه «رب» را با مربی و پرورش‌گر یک‌سان تلقی کردند و عبادت را محدود به «تأله، تنسک، خضوع و نماز» کردند و دین را چیزی شبیه نحله و گروه معرفی کردند و نیز طاغوت را به شیطان تقلیل دادند. این امر سبب شد تا آن‌ها معنا و مقصود اصلی قرآن و دعوت پیامبر را درک نکنند؛ اگر قرآن گفته بود که از غیر از خدا، اله دیگر برنگزینید، گمان کردند که فقط باید بت‌ها را کنار نهند، حال آن که سایر معانی اله بجز بت، زندگی آن‌ها را احاطه کرده بود. با این حساب زندگی آن‌ها سراسر مملو از عبادت غیرخدا بود و خود نمی‌دانستند. حق این است که اکثریت مردم دین خود را برای خدا خالص نکرده‌اند.^۱

پس از رحلت رسول خدا (ص)، مسلمانان تعیین و تکلیف خلافت را طبیعی‌ترین و در عین حال ضروری‌ترین امر می‌دانستند. مسلمانان در اینکه از چه طریقی می‌باید جانشین رسول اکرم انتخاب شود و نیز در اینکه چه کسی شایسته خلافت و زعامت سیاسی است، اختلاف نظر داشتند، اما در اینکه دین از آنان اهتمام به امور اجتماع را می‌خواهد، متفق بودند.^۲ از نظر مودودی حاکمیت الله یعنی وجوب سلطه برتر به گونه‌ای که همه احکام، اوامر و نواهی به یک مرجع واحد قاهر برگشت داده شود.^۳ در اندیشه دینی هم نظریه‌های مختلفی در مورد حق حاکمیت ارائه شده است. آن عبارت معروف آیه قرآن «إِن الْحُكْمُ لِلَّهِ» که خوارج هم بدان تمسک می‌کردند، در واقع به نحوی بیانگر این امر بود که حق حاکمیت از آن خدا است.^۴

۱ مودودی، مرزهای عقیده یا اپیتولوژی اسلامی، صص ۴۴-۵۰.

۲ آرمین، همان، ص ۱۹۰.

۳ مودودی، مرزهای عقیده یا اپیتولوژی اسلامی، ص ۴۸.

۴ آرمین، همان، ص ۲۱۵.

مودودی در ادامه روش جاهلیت محض را به این شکل دسته‌بندی و تئوریزه می‌کند و ویژگی‌های زیر را برای آن برمی‌شمرد:

۱. بنیان سیاست مبتنی بر حاکمیت بشری تأمین شود. در چنین کشوری قدرت قانون‌گذاری در دست مردم خواهد بود و قوانین و مقررات قهراً بر اساس تمایلات و آرزوها و تجربیات بشری استوار خواهد شد. بدیهی است که وی نفس انتخاب مردم را بر نمی‌تابد و امکان خطای مردم را بسیار می‌داند.^۱
۲. نظام عمران و حیات اجتماعی بر اساس خودخواهی و شهوت پرستی استوار خواهد شد. بدین سان دیگر در جامعه حدود اخلاقی باقی نخواهد ماند تا بتواند اشخاص را از سیر در مسیر شهوت و هوا و هوس نفسانی مانع شود.
۳. طبیعی و قهری است که در چنین محیطی آداب و فنون یا صنعت و هنر تحت تأثیر همین عوامل قرار خواهد گرفت.
۴. حیات اقتصادی و به عبارت دیگر امور معشیت مردم در چنین محیطی بدواً به صورت فئودالیسم درخواهد آمد و پس از آن نظام سرمایه‌داری جانشین آن خواهد شد و بالاخره نوبت انقلاب کارگران فرا می‌رسد و حکومت دیکتاتوری کارگری به وجود می‌آید و خلاصه کلام اینکه نظام اقتصادی در هیچ حالتی از وضعیت متقن و استواری برخوردار نخواهد بود.
۵. نظام تعلیم و تربیت اطفال و پرورش دادن مردان کار و عمل در چنین محیطی مانند همان نظام اقتصادی است که قبلاً تشریح شد. طبیعی است که چنین نظام تعلیم و تربیتی نیز از هر جهت متناسب با همان فکر و موافق با همان نوع تصویری است که درباره حیات کرده‌اند و راه علمی آن همان است. در نتیجه و با توجه به این سابقه در مدارس چنین جوامعی، از رابطه انسان با جهان و از شرکت و مقام انسان در عالم وجود به نسل جدید درسی آموخته نمی‌شود و چیزی که در برنامه‌های تعلیماتی چنین جامعه‌ای وجود دارد مبتنی بر آموزه‌های دنیوی و صرفاً عقلانی خواهد بود.^۲

چه باید کرد؟

ابوالاعلی مودودی جامعه معاصر را ناهمگون توصیف می‌کند. بسان تعریفی که می‌توان از

۱ مودودی، تئوری سیاسی اسلام، ص ۸.

۲ مودودی (۱۳۳۳)، اسلام و جاهلیت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران: کتاب‌فروشی فردوسی، صص ۱۰-۱۲.

اجتماع حیوانات با گونه‌های مختلف ارائه کرد. وی برای کعبه، منزلتی چون قلب برای کالبد انسانی قائل است. تا زمانی که این قلب می‌تپد کالبد به حیات خود ادامه می‌دهد.^۱ اما این جامعه بیمار است. او از اجتماع مسلمانان انتقاد می‌کند چرا که خود را در چنبره‌ای از بیماری‌های مختلف گرفتار کرده است. اما وی مصلحی است که به دنبال راه چاره است. از خود و مخاطبانش می‌پرسد چه باید کرد؟

وی مسلمانان را به انقلابی درونی و بیرونی توصیه می‌کند. انقلابی که خصلت ملی و منطقه‌ای ندارد، بلکه رسالت دگرگون‌سازی را در سراسر جهان نصب‌العین خود قرار داده است. این مقدس‌ترین و عالی‌ترین هدفی است که مسلمانان پاک‌نهاد و بلندهمت در چشم‌انداز افکار خود دارند.

به باور مودودی مصائب و رنج‌هایی که انسان امروز با آن روبه‌رو شده، زمانی بر سرش فرود آمد که خود را موجودی مستقل و غیرمسئول در برابر خدا فرض کرد. چه انسان در اوضاع و شرایطی که در برابر هیچ کس احساس مسئولیت و پاسخگویی نکند به موجودی شرور، متجاوز، خودخواه، دیکتاتور و خودپرست تبدیل می‌شود که خود، سرچشمه همه گرفتاری‌ها و بدبختی‌هایش می‌شود.^۲ از نظر مودودی تا وقتی که این روند استمرار یابد، وضع بشر نیز چنین خواهد بود و هیچ روزنه امید و بهبودی برای آن وجود نخواهد داشت و هر کوششی برای برون‌رفت از آن بی‌نتیجه خواهد ماند.^۳ پس برقراری حکومت و وضع اسلامی و براندازی وضع طاغوتی یک تکلیف و ضرورت شرعی است.

به نظر مودودی تمام رژیم‌های موجود، طاغوتی و غیرالهی‌اند. در جهان اسلام، حال حکومت‌ها بهتر از دیگر مناطق نیست و رژیم‌های مستقر به‌رغم ادعای اسلامی بودن، همگی جاهل هستند و نمی‌توان عنوان حکومت اسلامی را بر آن‌ها نهاد.^۴ او با تکیه بر این نکته که هر دولتی ریشه در ساخت اخلاقی، ایدئولوژیک و هنجار سیاسی جامعه دارد و متناسب با آن ویژگی‌ها شکل می‌گیرد، عقیده دارد که حکومت اسلامی از این قاعده مستثنی نیست.^۵ به نظر مودودی همان‌گونه که سایر انقلاب‌ها و جنبش‌ها مانند انقلاب فرانسه، انقلاب کمونیستی و

۱ مودودی (۱۳۸۸)، اندیشه‌های اسلامی در سخنان امام ابوالاعلی مودودی، صص ۳۹-۴۰.

۲ مودودی، اسلام و جاهلیت، ص ۹.

۳ مودودی، منهاج انقلاب اسلامی، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۴ مودودی (۱۳۴۸)، برنامه انقلاب اسلامی، ترجمه غلامرضا سعیدی، اصفهان: خرد، صص ۸۷-۹۰.

۵ مودودی، همان، صص ۶۸-۷۱.

جنبش نازی آلمان در محیط مناسب اخلاقی، فکری و اجتماعی خاص خود به وجود آمدند، انقلاب اسلامی نیز محتاج محیط مناسب و مساعد فکری و اخلاقی ویژه خود است.^۱ از این منظر تا زمانی که ساخت ذهنی و معنوی افراد و جامعه متناسب با حکومت اسلامی شکل نگیرد، تحقق حکومت اسلامی غیرممکن می‌نماید پس باید پرسید که انقلاب مورد نظر مودودی چه ماهیتی دارد و چگونه به وقوع می‌پیوندد؟ می‌توان گفت مفهومی که مودودی از انقلاب بیان می‌کند، با معنای رایج آن در علوم سیاسی و اجتماعی متفاوت است. ماهیت انقلاب اسلامی مورد نظر او، یک انقلاب ذهنی، معنوی و روحانی مبتنی بر الگوی تعلیم و تربیت اسلامی است که به صورتی تدریجی و گام به گام تحقق می‌یابد و در حد امکان از خشونت فیزیکی به دور است.^۲ در نظام مورد نظر مودودی، توازن میان قدرت فرد و حکومت برقرار می‌شود. به افراد آزادی داده می‌شود، ولی نه بی‌قید و کنترل. حکومت قدرت جامع دارد، ولی نه بدون نظارت و بازخواست. این نظامی است که پرهیزگاری فردی که حکومت اسلامی آن را به جامعه وعده داده، قوام جامعه را استوار می‌سازد.^۳ وی سه اصل در دولت اسلامی را عامل تمایز آن با دیگر حکومت‌ها می‌داند:

۱. در حکومت اسلامی برای فرد، جمع یا طبقه و حزب، حق حاکمیتی شناخته نشده و این حق مختص خدا است و سایر موجودات بندگان در گاه کبریایی او هستند.
۲. هیچ کس غیر از خدا حتی تمام مسلمانان به‌طور فردی یا جمعی حق قانون‌گذاری ندارند و نمی‌توانند جزئی از دستورهای خدا را دگرگون سازند.
۳. اساس حکومت اسلامی بر قانونی استوار است که پیامبر اسلام از جانب خدا بیان می‌کند و از زمامدار حکومت به شرطی فرمان‌برداری می‌شود که فرمان‌های خدا را به کار بندد و امر خدا را بین مردم ترویج و تنفیذ کند.^۴

مودودی و تمدن غرب

از نظر مودودی، تمدن غرب، خصلتی ماده‌گرا و فایده‌گرا دارد و به‌رغم آن که ظاهراً معتقد به دین مسیحیت است ولی به شرک، کفر و الحاد آلوده است. چنین طرز تفکری مایه اصلی گمراهی

۱ مودودی، همان، صص ۱۸-۱۹.

۲ خسروی، همان، ص ۲۳۶.

۳ مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۵۴.

۴ مودودی، همان، ص ۲۴.

تمدن غرب است و به همین سبب به بیماری‌ها، گرفتاری‌ها، دردها و رنج‌های گوناگونی مبتلا است که هر روز او را ضعیف‌تر و نحیف‌تر می‌کند و در آخر مایه نابودی‌اش می‌شود.^۱

به نظر مودودی، پایه و اساس تمدن غرب آن‌گونه که خود مدعی است، عقل و علم نیست، بلکه ماده‌گرایی و فایده‌گرایی محض است که خود را در جامه زیبای عقلانیت و علم نشان داده است و چهره قابل قبولی از خود ارائه می‌دهد. در عصر جدید علم مدرن با تکیه بر اصل عینیت، مشاهده و تصدیق و تکرارپذیری چهره‌ای کاملاً مادی یافته است و چیزی جز امور محسوس و مادی را نمی‌پذیرد و هر آنچه را که با حواس قابل درک نباشد، یک‌سره غیرعلمی، مهمل و خرافه معرفی می‌کند. به نظر مودودی علوم جدید، حامل روح سکولاریستی و ضددین است و در شناخت جهان، بدون آنکه توجهی به خالق و آفریدگار هستی داشته باشد، صرفاً بر علل و اسباب مادی پدیده‌ها تأکید می‌کند. شناسایی ماهیت تمدن غربی بر بسیاری از آثار ابوالاعلی مودودی سایه افکنده است.^۲ او مبانی این نگره دوران را در عواملی چون ناسیونالیسم،^۳ سکولاریسم^۴ و دمکراسی می‌داند.

ناسیونالیسم

مودودی معتقد است اندیشه ناسیونالیسم در واکنش به ظلم و ستمگری‌های کلیسا و متولیان امور دینی و سزارها به وجود آمده است. این ایدئولوژی در آغاز ظهور خود با تکیه بر اصل حاکمیت و این نکته که قدرت سیاسی ناشی از درخواست و اراده ملت‌ها است، در پی رهایی انسان از زیر یوغ ظلم و ستم قدرت‌های سیاسی و معنوی در دوران قرون وسطی بود. اما آنچه در این میان تازه به نظر می‌آمد، جایگزینی اندیشه حاکمیت انسان به جای متولیان امور دینی بود. در چنین جوامعی مبنای قوانین، مقررات، تصمیمات، اقدامات، برنامه‌ها و کنش‌های فردی و اجتماعی، اراده و تمایل مردم است و مشی سیاسی نیز طبق منافع و مصالح انسان‌ها و ملت‌ها تعیین می‌شود.^۵

با این حال، مودودی با تمایز میان دو مفهوم ملیت و ناسیونالیسم با ملیت مخالفتی ندارد. او عقیده دارد که ملیت^۶ امری فطری است که فرد از بدو تولد تا مرگ در درون و ذات خود دارد.

۱ مودودی (۲۵۳۶)، اسلام و تمدن غرب، ترجمه ابراهیم امینی، تهران: کانون انتشار، چ ۳، صص ۴۰-۴۴.

۲ Sayyid Abul Ala Maududi (1989), *Our message*, Delhi: Makazi Maktaba Islami, p.16.

۳ Nationalism.

۴ Secularism.

۵ مودودی، اسلام و تمدن غرب، ص ۱۰.

۶ Nationality.

سکولاریسم

بر پایه این اصل استدلال می‌شود که دو نهاد دین و سیاست جدا از هم و مستقل از یکدیگرند. دین به‌عنوان یک نهاد اجتماعی مهم صرفاً به حوزه خصوصی انسان‌ها تعلق دارد و در عرصه عمومی هیچ نقشی ندارد. عبادت، پرستش، اطاعت، هدایت و ارشاد انسان‌ها به وسیله خداوند در حوزه حیات زندگی بشر، تنها معطوف به زندگی فردی است و فراتر از آن، خدا هیچ نقش و جایگاهی در این میانه ندارد. عرصه عمومی و اجتماعی بجای آنکه متکی بر احکام و دستورهای خداوند باشد، اساساً باید بر مصلحت، آرزو، خواست و عقل انسان‌ها متکی باشد و در واقع اداره امور اجتماع و سیاست، امری واگذار شده به عقل و مصالح انسان‌ها است و نه به چیز یا کسی دیگر.^۱

دمکراسی

دمکراسی به معنای حاکمیت مردم است و طبق آن حکومت و قدرت سیاسی از آن توده مردم است و حکومت، متعلق به هیچ فرد، گروه، طبقه، قشر و طیف خاصی نیست. به این ترتیب، هیچ‌کس حق ندارد اراده و خواست خودخواهانه خود را بر سایرین تحمیل کند. هر ملت و مردمی در اراده و عمل خود کاملاً آزاد و مستقل هستند و به هیچ وجه نمی‌توان این آزادی و استقلال اراده آن‌ها را محدود کرد. بر این اساس، در هر حوزه‌ای، آنچه خواست و اراده عمومی بپذیرد، درست، مشروع، قانونی و در حکم قانون است و آنچه رد شود، غلط و غیرقانونی است. از این رو جهت و هدف قدرت سیاسی کسب رضایت توده‌ها است و نه کسب رضای خدا.^۲ هرچند مودودی بارها از رعایت نظر مردم در حکومت‌داری سخن رانده است، اما واضح است که وی دمکراسی را با معیارهای برشمرده برنمی‌تابد.

نتیجه‌گیری

با مطالعه محدود درباره کلیات نظریه مودودی می‌توانیم به تحلیل بهتر یافته‌هایش پردازیم. مودودی را می‌توان به آن دسته از متفکران مسلمان منتسب کرد که دغدغه نجات جوامع مسلمان را از دو بلیه استبداد و عقب‌ماندگی داشتند. البته وی در صدد بود از منظر یک مصلح

۱ مودودی [بی‌تا]، دین حق، لاهور: دارالعروبة للدعوة الاسلامیة، صص ۳۶-۳۸.

۲ خسروی، همان، ص ۲۴۸.

معتقد به اسلام و احکام دینی برای این مشکلات راه‌حلی ارائه نماید. این امر صعوبت کار مودودی و اندیشمندان نزدیک به او را دوچندان می‌کند. چرا که فهم راه‌های اصلاح و درمان جوامع تنها از بستر آن مسیر دینی که می‌توانست مطلوب مودودی و جامعه مورد هدف باشد میسر بود. از سوی دیگر، عنصر مذهب به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان جوامع مسلمان نقش علما و فقها دینی را برجسته ساخته است. این نقش و اهمیت نفوذ و مناصب دینی کار امثال مودودی را نیز سخت‌تر می‌کرد. چه‌بسا هر راه‌حلی نمی‌توانست از منظر عمیقاً محافظه‌کارانه این جوامع، مورد پسند واقع شود. خوب می‌دانیم که تا زمانی که کار به کلیات امور مربوط باشد اختلاف نظر چندانی وجود ندارد. اما به محض پرداختن به جزئیات و راه‌های اصلاحی، اختلافات و تفاوت برداشت‌ها می‌تواند به برخوردهای نامناسبی منجر گردد. مودودی نیز البته از این فرآیند تاریخی استثناء نشده است.

مودودی در نظریه مورد نظر خویش حاکمیت را تنها برای خداوند واجب و لازم می‌داند. از نظر وی هیچ شخص، خاندان، گروه و قومی حق حاکمیت ندارند. این تنها قرآن است که شکل زندگی و حاکمیت را مشخص می‌کند. اما این کلیات نمی‌تواند مشکلاتی را که مودودی تصور می‌کند برطرف نماید. شاید طرح این مسئله با توجه به جامعه مخاطب مودودی، طرد استبداد و خودکامگی و مقابله با استعمار خارجی بوده باشد؛ دو مشکل اساسی که سرزمین مادری مودودی با آن‌ها درگیر بوده است. اما در عمل تنها بیان کلیاتی است که در عمل چاره کار نیست. کلام مودودی تا زمانی که از منظر یک منتقد وضع زمانه بیان می‌شود می‌تواند برای آرمان‌خواهان تحقق جامعه دینی مفید باشد، اما وقتی که به مصادیق و اجرای آن در جوامع مسلمان می‌رسد ناکارآمدی خود را در جزئیات نشان می‌دهد.

مودودی بر این باور بود که بر خلاف جوامع غربی، روحانیون مسلمان نه طبقه‌ای را شکل داده‌اند و نه انحصار ارتباط با خداوند را در دستان خویش داشتند. اما نگاهی به اسلام تاریخی و مدعاهایی که در طول تاریخ توسط قبایل و عشایر مسلط و یا خانواده‌های متنفذ در تاریخ گسترده اسلامی صورت گرفته نشان می‌دهد که در این امر نمی‌توان تنها به اقوال مودودی اتکا نمود. چرا که از زمان استقرار امویان و بعدها عباسیان رابطه معناداری میان اصحاب قلم و شمشیر محقق شده است. طرفه آن که شدت این بدعت‌ها در زمان امویان و عباسیان از حکومت‌های پس از خود به مراتب کمتر شده است. آنجا که پای قدرت و ثروت به میان آمده است، از همه ابزارهای بشری برای تطمیع و تحمیق مردم استفاده شده است و چه ابزاری مهم‌تر و مؤثرتر از ایمان مردم.

نظام سیاسی مودودی متکی به آموزه‌های دینی است. خلیفه تنها از طریق رأی مردم انتخاب می‌شود. فرض مودودی آن است که جامعه هدف از اکثریتی مسلمان برخوردار است. در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که وی می‌خواهد تعریفی از مسلمانان ارائه دهد که در دیگر تعاریف شهروندی معنی می‌یابد، اما درمی‌یابیم که وی همان محدودیت‌هایی را که دیگر فقها برای تعریف شهروند-مسلمان دارند، در نظریه خود دارد. او تجربه تاریخی غرب را می‌ستاید. اما درصدد است که آن تجربه تاریخی را با الگوی اسلامی خوش همانند کند. کاری که چندان راحت به نظر نمی‌رسد؛ لذا دمکراسی در این تفسیر جدید نه آنی است که در تجربه تاریخی غربی آزمایش شده و نه اینی است که مودودی می‌خواهد ارائه کند. لذا مودودی به جای تحلیل تجربه تاریخی و مشکلات فلسفی و عقلانی جوامع مسلمان، به دنبال طرح مشکلات دیگری است که سبب این مشکلات شده است. بدون تردید با اندک واکاوی و دقت در علل مطروحه مودودی در می‌یابیم که تحلیل وی از این مشکلات بیش از آن که عمیق، ساختاری و هدفمند باشد، در شکل پروپاگانداي عقیدتی رخ می‌نمایاند. وی تفاوت نسلی و گفتمان‌های متفاوت و تغییر یافته پس از پیامبر را علت این تفاوت‌ها می‌داند و البته فراموش می‌کند که جوامع مسیحی پس از دوران اولیه ایمان در غرب نیز با چنین مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اند، اما فرجام‌های متفاوتی داشته‌اند. مودودی حکومت‌های مسلمان را به دلیل این فاصله معنوی با آموزه‌های دینی طاغوتی می‌داند. مفهوم اندیشه طاغوت از دو بستر برمی‌خیزد: یکی استبداد فردی و دیگری فقدان ارزش‌های اخلاقی. البته مودودی به این نکته نمی‌پردازد که فقدان ارزش‌های اخلاقی در جوامع مسلمان می‌تواند ناشی از وجود استبداد فردی نیز باشد. موضوع مهم دیگر در این میان تأکید و اهمیتی است که مودودی برای محیط اجتماعی قائل است. می‌دانیم که او با اندیشه‌های جدید آشنا بوده و می‌توان این‌گونه تصور کرد که وی تا حدی در این حوزه تحت تأثیر آموزه‌های روسو در کتاب/امیل قرار داشته است. او در نقد غرب از همان الگویی بهره می‌برد که حاصل و نتیجه تمدن غربی است. مودودی جامعه ایده‌آل خود را بازتولید جامعه سلف در صدر اسلام می‌داند، اما راه‌حل وی برای تحقق آن، الگو و روشی است که جوامع غربی بدان تمسک جسته‌اند. این همان تعارض بنیادین و لاینحلی است که در کلام مودودی و برخی دیگر از مصلحان مسلمان دیده می‌شود. تکیه صرف بر آرمان‌خواهی و ارائه مدل‌های نظری بدون آنکه بتوان از منظر عملی و الگوی تاریخی نمونه‌ای برای آن یافت!

او بهترین نوع حکومت را تئوکراسی الهی می‌داند. این‌که فردی به نمایندگی از سوی جامعه مسلمانان و با سلاح فضیلت و دینداری به قدرت برسد. وی هرچند به انتخابات باور دارد، اما آن را اصیل نمی‌داند. مودودی در دو گانه انتخاب آزاد و رهبر با فضیلت گرفتار است. هرچند رأی اکثریت را برمی‌تابد، اما در ارائه الگویی کارآمد از این الگو ناتوان است. کار دیگری که مودودی در صدد انجام آن است، ارائه مدلی است که با جاهلیت تاریخی مخدوش نشده باشد. در مدل سیاسی ایده‌آل او نمی‌توان راهی برای سنجش دقیق و همه‌جانبه رهبر و جامعه فاضل یافت. کاری که تلاش سترگ او را ابرتر می‌سازد.

منابع و مآخذ

الف. فارسی و عربی

- آرمین، محسن (۱۳۸۰)، *اسلام اجتماع و سیاست*، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- الحسن، مشیر (۱۳۶۷)، *جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند*، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- خسروی، غلامرضا (۱۳۹۰)، *مودودی، اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خضری، سیدمحمد (۱۳۵۹)، «فلسفه جهاد در اسلام»، مجموعه مقالات مودودی، البناء و قطب، تهران: انتشارات اسلامی.
- عنایت، حمید (۱۳۸۹)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- مودودی، ابوالاعلی (۱۳۳۳)، *اسلام و جاهلیت*، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، تهران: کتاب‌فروشی فردوسی.
- ---- (۱۳۵۶)، *اسلام و تمدن غرب*، ترجمه ابراهیم امینی، تهران: کانون انتشار.
- ---- (۱۳۸۸)، *اندیشه‌های اسلامی در سخنان امام ابوالاعلی مودودی*، ترجمه سلامی نذیر احمد، تهران: نشر احسان.
- ---- (۱۳۸۹)، *اصطلاحات چهارگانه در قرآن*، ترجمه سامان یوسفی‌نژاد، تهران: نشر احسان.
- ---- (۱۳۴۸)، *برنامه انقلاب اسلامی*، ترجمه غلامرضا سعیدی، اصفهان: خرد.
- ---- (۱۳۵۷)، *تئوری سیاسی اسلام*، ترجمه محمد مهدی حیدرپور، [بی‌جا]: بعثت.
- ---- (۱۳۴۶)، *تئوری اخلاقی اسلام*، ترجمه ابراهیم سیدعلوی، تهران: انتشار.
- ---- (۱۳۸۹)، *الجهاد فی سبیل الله*، [بی‌جا]: الاتحاد اسلامی العالمی للمنظمات الطلابیه.
- ---- (۱۴۰۵ق)، *خلافت و ملوکیت*، ترجمه خلیل احمد، پاوه: انتشارات بیان.
- ---- [بی‌تا]، *دین حق*، لاهور: دارالعروبة للدعوة الاسلامیه.

- [بی تا]، قانون اساسی در اسلام، ترجمه محمدعلی گرامی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر.
- [۱۳۴۸]، مرزهای عقیده یا ایدئولوژی اسلامی، ترجمه جواد هشترودی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [بی تا]، منهای انقلاب اسلامی، تعریف: مسعود الندوی، [بی جا]: دارالفکر.
- [۱۳۵۹]، نظام سیاسی اسلام، ترجمه علی رفیعی، قم: انتشارات مکتب قم.
- [۱۳۵۸]، نظر سیاسی اسلام یا جمهوری اسلامی، ترجمه زین العابدین زاخری، تبریز: چاپ خورشید.

ب. لاتین

- Maududi, Abul Ala (1989), *Our message*, Delhi: Makazi Maktaba Islami.

